۱۴۷

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

خیلی متشکّرم از همه‌ی شما [جلسه پزشکان]، خوش آمدید. به‌شرط اینکه اخبار خودتان را بایکوت نکنید، لااقل خودتان آنچه به‌نظرتان می‌رسد که مهم است، بگویید. برای اینکه دیگران استفاده کنند، به‌خصوص من که از همه قاعدتاً اطلاعاتم کمتر است.

دو، سه تا مسأله هست که باید طرح کنیم، یکی مسأله‌ی آمارهایی که در دنیا از عمل جرّاحی برداشتند، عمل زیبایی بینی که گویا خیلی زیاد است. مثل اینکه در ایران هم زیاد است حالا این چرا و چطوری است؟ یک‌خرده مُد شده. بطوری که من یکی، دو بار دقّت کردم، کسانی را که قبل از عمل دیدم، بعد از عمل هم دیدم، فقط از یک نوارچسبی که روی بینی بود، فهمیدم عمل کرده وإلّا فرقی نکرده. راجع به این، دو، سه مورد به‌اصطلاح از لحاظ فقهی بود. یکی این آیه‌ای است، حالا عبارت یادم می‌رود. فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ (سوره نساء، آیه ۱۱۹) شیطان می‌گوید من با آنها کلنجار می‌روم تا اینکه عادت می‌کنند که خلق خدا را، خلقت خدا را عوض کنند.

یکی این مسأله بود، یکی مسأله‌ی به‌اصطلاح بخشیدن عضوی به دیگری و امثال این. امّا حالا چون این مسأله‌ی عمل و بخشیدن عضو یک جنبه‌ی حقوقی هم دارد، من از جنبه‌ی حقوقی هم در درس‌های حقوقی خواندم، حالا آن را بعد صحبت می‌کنیم و یکی هم بخشیدن عضو. اوّلاً اگر سؤالی هم در این مورد هست از فقها بپرسید منتها فقیهانی که درویش هم هستند، درویش باشند یعنی هر دو چشم را داشته باشند، با یک چشم آخرت را ببینند، با یک چشم دنیا را ببینند. برای اینکه از یک جهت همان گفتار شیطان: فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ چنان می‌کنم که این‌کار را بکنند. بنابراین عمل شیطانی حساب می‌شود. از یک‌طرف این بحث هست که فرض کنید کسی فرزند خودش کلیه می‌خواهد، کلیه‌ی خودش را به او می‌دهد. این قاعدتاً جایز است و خوب هم هست. بد نیست، نباید بد باشد. از یک‌طرفِ دیگر انسان یعنی مجموعه‌ی این جسم (هم جسم و هم روحش) مالک اعضای خودش است ولی آیا این مالکیت چطوری است؟ بشر نمی‌تواند، حق ندارد خودش را بنده‌ی یکی دیگر کند. اینکه «چاکرم» می‌گویند، اینها تعارف است، البتّه عیب ندارد، عرف است ولی واقعاً نمی‌تواند کسی خودش را بنده‌ی دیگری کند و به‌طریق اولیٰ نمی‌تواند عضوی را ببخشد، عضوی از اعضای خودش را ببخشد. اینها یک جرّ و بحث‌هایی هست. حالا من در مورد همین‌ها نظریّات مختلف خیلی شنیدم و دلم می‌خواهد که وارد بشوم. شماها هم لابد بعضی‌ها شغل‌تان واردِ این زمینه است، بعضی‌ها هم نه،

از لحاظ فلسفی است.

من به‌هرجهت منتظرم هر فرمایشی بفرمایید گوش بدهم و بشنوم، بفهمم، ان‌شاءالله.

سؤال: لطفاً در مورد افسردگی مطالبی بفرمایید.

افسردگی یک چیزی است که بیشتر به جنبه‌ی روانی مربوط است و از آنوقتی که طب با روانشناسی از هم قهر کردند و هر کدام در یک صندلی جداگانه نشستند، از آن زمان افسردگی مهمتر شده. اطبّاء هنوز البتّه دوا می‌دهند، قدیم هم دوا می‌دادند ولی روانشناسان بیشتر از جنبه‌ی روانی بررسی می‌کنند ولی هر دو مؤثّر است، چقدر مؤثّر است دیگر نمی‌دانم. این مسائل همه به هم مربوط است. مسأله‌ی انتقال ژن هم به مسأله‌ی وراثت برمی‌گردد که مسأله‌ی وراثت را هم زیست‌شناسان و بالنتیجه اطبّاء به آن توجّه دارند، از لحاظ روانشناسی و اجتماعی یعنی هم جامعه‌شناسی و هم روانشناسی. این جدا شدنِ علم طب، یک فواید زیادی داشت که تقسیم‌بندی موجب می‌شود که بررسی آن آسان بشود ولی خیلی از ارتباطات و علل را ناچاراً فراموش می‌کنند. مثلاً در افسردگی آن ارتباطی که روانشناسی با آن دارد، قیچی می‌زنند و آن خط را قطع می‌کنند برای اینکه بهتر بتوانند بررسی کنند. مثلاً خیلی دیده شده یک نفری که مثلاً دماغش خیلی بزرگ است، همه مسخره‌اش می‌کردند، این هم ضعف نفس داشته، آنقدر مسخره‌اش کردند، دچار افسردگی می‌شود. بعد که عمل می‌کند، کم‌کم خودش خوب می‌شود خودبه‌خود. آیا عمل، علاجِ این افسردگی است؟ نه، ارتباطی ندارد. این نشان می‌دهد ارتباطی که این افسردگی با استنباط خود این مریض دارد.

واقعاً خانم‌ها بهتر می‌توانند درک کنند و بنویسند. خودِ مُد! حالا همه چیزها هم، به هم برمی‌گردد. یک روزی من این یک تکّه را دقّت کردم. مثلاً در مورد ابروها! قدیم می‌گفتند ابرو به هم وصل باشد، خوب است؛ ابروی پیوسته در اشعار هم هست. عدّه‌ای این‌طوری بودند. بعد حالا تبدیل شده یعنی گفتند آن زشت است، آنهایی که قدیم ابرویشان به هم پیوسته بود، حالا می‌تراشند که ابرویشان از هم جدا بشود. این مُد موجبِ این می‌شود و همینطور در همه‌ی اجزای صورت چنین مُدی هست. قدیم می‌گفتند دهان کوچک، نمی‌دانم مثل غنچه. حالا دهان‌ها باز. دیگر از این چیزها هست. بنابراین مُد هم در چیزهای طبّی مؤثّر است. باید رفت دنبال اینکه چه مُدی را ما پیروی کنیم، چه نکنیم؟ حالا آن بحث مفصّل دارد. نوشته‌ای هم دارم، شاید به درد بخورد یک‌وقتی بعد از مرگ من که مُد تابع نظر جمع است یعنی جامعه یک چیزی را می‌پسندد می‌شود مُد یعنی بشر، جامعه خالق مُد است ولی حالا، بشر امروزی مخلوق مُد است. مُد است که بر بشر حکومت می‌کند، نه بشر است که بر آن. البتّه اینها همه به هم مربوط است، حرف من شاید ربطی هم نداشت ولی نکات جالبی است که ارزش دارد بررسی کنید، دقّت کنید.

می‌گویند: افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را. پرسیدند که نقش دل، در ایجاد این افسردگی چطوری است؟ چیست؟ البتّه «افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را» صددرصد درست نیست آن باز برمی‌گردد به مسائل اجتماعی که خودبه‌خود وقتی کسی در یک جامعه‌ای باشد که همه سرحال و خوشحال هستند، خوشحال می‌شود و اگر به‌عکس باشد... این نقش تأییدی دارد والّا نه خالق افسردگی است و نه معالج افسردگی.

نقش موسیقی هم هست چه فرداً کسی در خانه‌اش داشته باشد، چه موسیقی اجتماعی یعنی آهنگ حرکتِ جامعه. یک داستانی هست که این داستان خوب نشان می‌دهد. می‌گویند که فارابی یا یکی از دانشمندان، موسیقی‌دان هم بود یکی از شاهان اصرار کرده بود که این بیاید جزء دربارش بشود، قبول نکرد. بالاخره گفت: یک روزی می‌آیم. یک روز همینطور بی‌خبر پیش پادشاه آمد. شاه خوشحال شد و گفت: ما را مستفیض بفرمایید، (همانطوری که رسم است می‌گویند: «مستفیض بفرمایید»). این شروع کرد به موسیقی حالا هر چه بوده. یک مدّتی زد، اینها همه سرهایشان را تکان دادند. ادامه داد، همه شروع کردند به رقصیدن یعنی یک نحوه حرکتی و تحرّکی. در همه‌ی اهل مجلس خیلی مؤثّر بود، باز هم ادامه داد، تبدیل شد این هیجانِ محبّت آنها به گریه. کم‌کم همه گریه کردند و در حین گریه که این موسیقی را ادامه می‌داد، اینها همه به خواب رفتند. وقتی به خواب رفتند، بلند شد سوار شد و از آن مملکت اصلاً فرار کرد. اگر این موسیقی در این جمع مؤثّر است، در جامعه هم می‌تواند مؤثّر باشد. این هم یکی از آثار. حالا مثلاً اینکه می‌بینیم در اسلام گفتند که قرآن که می‌خوانید با صدای خوش بخوانید. حتّی مشهور است که حضرت سجّاد که صبح‌ها جلوی پنجره می‌نشستند و بلند قرآن می‌خواندند، عابرینی که از آنجا رد می‌شدند غالباً می‌ایستادند مدّتی گوش می‌دادند. رابطه‌ی موسیقی با میل، اینها همه مسائل مربوط به هم است. اگر کسی همه‌ی اینها را توجّه بکند، بهتر از این است که به دانشکده‌ی طب برود. بنابراین می‌بینیم موسیقی هم اثری در افسردگی، ایجادش و درمانش دارد. همه‌ی اینها را که آدم جمع می‌کند، می‌تواند این نتیجه را تقریباً بگیرد که افسردگی، بیماری طبّی نیست یعنی اینقدر وسایل غیر طبّی در آن مؤثّر است که مسائل طبّی و اینها کمتر است. مسائل طبّی اینقدر هست که «استعدادِ مزاج‌ها»، بعضی مزاج‌ها مستعد اینکه افسردگی بگیرند، هستند. این حالت استعداد مربوط به بدن است.

در مورد افسردگی و ارتباط بین مریض و بیمارنامه‌ای نوشتند، همین بحث‌هایی است که کردیم. البتّه یک مقداری اصطلاحات خاصّی دارد که من بلد نیستم، خواندم و فهمیدم ولی مسلّماً این دستورات اخلاقی که به جامعه داده می‌شود اینها موجب می‌شود که در بدن افراد هم اثر می‌کند. کما اینکه همین ضدّ افسردگی یعنی نشاط، فعّالیت و هوش و راندمان فعّالیت را بهتر می‌کند، بیشتر می‌کند. من هم بارها نظر خودم را گفتم که جشن و سرور حتماً باید باشد و مهمتر از عزاست. البتّه عزا

به‌عنوان محرّک هست ولی زندگی بر مبنای درمان افسردگی‌هاست و جلوگیری از ایجاد افسردگی از نظر اخلاقی و این استنباط هم می‌شود کرد که اخلاق و همه‌ی اینها هم که می‌گویند، غیر از جنبه‌ی معنویِ آن از ضروریات زندگی است.

سؤال: منسوب به علی علیه‌السلام است که می‌گویند برای درمان افسردگی سه کار انجام دهید: یکی اینکه به سبزه نگاه کنید، دوّم اینکه به دریا نگاه کنید و سوّم اینکه به جمال مرد الهی نگاه کنید. فقرا همین که به جمال نورانی حضرتعالی و آقایانی که از طرف شما مأمور هستند نگاه می‌کنند، هیچ افسردگی نمی‌گیرند.

بله، درست است. اینها همه ارتباطی است که جسم با روح دارد (حالا چون لغت دیگر نداریم) و نمی‌شود گفت از وقت معیّنی است چون جسم دم دست ماست، جسمِ همه در اختیار شماست، می‌بینید ولی روح نه. حتّی روح خودتان. این است که جدا شده، از آنوقت هر چه جدا می‌شود همان که گفتید از فطرت دور می‌شود. هم از لحاظ جسمی، هم از لحاظ روحی. بسیاری از این مُدهایی که هست و همه هم رعایت می‌کنند، حتّی برای بدن مضر است. برای روح هم. آن دیگر خیلی بحث است ولی قدیمی‌ها هم می‌گفتند به سبزه نگاه کنید.

سؤال: در مورد بیماری یکی از فقرا و چگونگی رفع آن.

مطالعه‌ای در مورد اثر کار و شغل در بیماری شده است. مثلاً هست که اطبّاء غالباً بیماری‌های قلبی می‌گیرند. خود طبیب بیماری قلبی می‌گیرد. کشاورزان غالباً بیماری‌های معده می‌گیرند. این هم بررسی بشود. حالا برای ایشان [مریض منظور] ان‌شاءالله چیزی نیست یک‌خرده ناراحتی‌های فکری دارند بگویید که فقط رها کنند، فکر کنند تازه به دنیا آمدند، هیچ شغلی و کاری هم ندارند، ان‌شاءالله همه‌ی نگرانی‌هایشان برطرف می‌شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۰، جلسه پزشکان)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.